

طراحی مدل علمی براساس مبانی و پارادایم‌های اقتصاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۴/۴

علی‌رضا پورفرج*

چکیده

یکی از چالش‌های جدی در روش‌شناسی، نحوه ارتباط میان اصول و پارادایم‌های مکتب با علم اقتصاد است. برخی این دو را جدا از هم و عده‌ای دیگر بین این دو ارتباط منطقی می‌بینند. مکتب را طراحی استراتژی و علم را حصول به آن می‌دانند. اصول و پارادایم اقتصاد اسلامی هر چند موضوعی غیرعلمی و غیرآزمون‌پذیر است، اما حکیمانه، عادلانه، تعادلی و برای رفاه بشر است. برای به‌کارگیری آن باید تبدیل به گزاره علمی و فرضیه متناسب با آن شود و با تعریف متغیرهای مرتبط، آن را ارزیابی کرد و اثر آن را سنجید.

نویسنده در این مقاله به این فرایند در اقتصاد اسلامی باور دارد. بر این اساس می‌توان آموزه‌هایی مانند نفی ربا (بهره) را مدل‌سازی کرده و اثر آن را بر رشد سنجید.

واژگان کلیدی: مکتب اقتصادی اسلامی، علم اقتصاد، نفی ربا، مدل‌سازی، روش‌شناسی.

طبقه‌بندی JEL: B4, C5, B19

مقدمه

نظام اقتصادی اسلام در حوزه معرفت‌شناسی به وجود رابطه دقیق، منسجم و موثر مکتب و علم اقتصاد باور دارد. مکتب اقتصادی تعیین هدف‌ها و استراتژی مطلوب برای اداره امور اقتصادی جامعه و روش حصول به این هدف‌ها را طراحی می‌کند (چیرا، ۱۳۸۵: ۳۷).

برای بیان کامل‌تر رابطه بین مکتب و علم می‌توان خودرویی را مجسم کرد که در شب ظلمانی می‌خواهد از یک نقطه به یک نقطه دیگر حرکت کند. برای یک حرکت هدفمند این خودرو باید چراغ قوی و موتور سالم داشته باشد. با چراغ قوی اما موتور ناسالم حتی با روشن‌بودن کیلومترها، حرکت صورت نمی‌گیرد. اگر این خودرو فقط موتور سالم داشته باشد در صورت حرکت، نوع حرکت از روی آزمون و خطا است و حرکت براساس آزمون و خطا برای آینده بشر و نیازهای انسان‌ها، موضوعی غیرعقلانی و غیرقابل قبول است. این همان ترابط علم و عقیده است. بحث‌های هستی‌شناسی به دنبال تبیین و کشف روابط هستی جهان خارجی است این شناخت چه در قالب معرفت و دانش عمومی و چه در شکل شناخت دانش تجربی تجلی یابد به دنبال تبیین درست از هستی بشر است.

مقاله می‌کوشد، فرایندی را معرفی کند که چگونه باید یک مقوله علمی از درون یک اصول ارزشی استخراج شود. فرض اساسی در این باره این است که یک مقوله علمی، اثباتی از درون جهان‌بینی زاییده شده و هر یک در حوزه تحلیلی خود و مستقل از هم مبانی مستقل داشته، اما با هم ارتباط نزدیک دارند. برای حصول به این روش ابتدا مبانی نظری و مروری بر پژوهش گذشته ارایه شده، سپس گام‌هایی را برای تبدیل مقوله ارزشی برای مدل‌سازی علمی (حذف ربا به صورت یک پارادایم اساسی مکتب) معرفی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که سایر پارادایم‌های مکتب اسلامی را می‌توان به همین روش مدل‌سازی و اجرا و اداره نظام اجتماعی را براساس آن تنظیم و اصول ارزشی احکام و پارادایم اسلامی را برای زندگی مردم به کار بست.

مبانی نظری و ادبیات موضوع

در روش‌شناسی تجربی هر پدیده علمی قابل تعریف برای فرضیه‌سازی و نظریه، آزمون‌پذیری و داوری نتیجه‌های آن برای پیش‌بینی و سیاست‌گذاری است. برخی نظریه‌ها بر مبانی فردگرایی و اصالت فرد معیارها و روش خود را تنظیم می‌سازند. نقطه مقابل این دسته از نظریه‌ها، اندیشه اصالت جمع و مبانی جمع‌گرا قرار دارد. هر دو دسته اندیشه حادی مورد نقد جدی واقع شده‌اند و منطقی‌ترین تجزیه و تحلیل پدیده‌های علمی را باید از مبانی تلفیقی اصالت فرد آمیخته با جمع طراحی و تنظیم ساخت. نظریه‌هایی با مبانی اقتصاد تجربی و حداکثرسازی سود، منافع و مطلوبیت با اتکا به مبانی فردگرایی تأکید اصلی بر ابعاد و رفتارهای هدفمند فرد دارند.

این لغت نخستین بار به وسیله شومپتر (Schompiter: 1908) وضع شد، در دهه ۳۰

جان هیکس (Hicks, 1956: 18) و فریتز ماخلوپ (Fritz Machlup: 1937) آن را به‌کار گرفت. در دهه ۴۰ اقتصاددانان مکتب اتریش، هایک (Hayek, 1988: p45) و میزر این تعبیر را به صورت روش‌شناختی استفاده کردند. در دهه ۶۰ از رشته اقتصاد به جامعه‌شناسی منتقل شد (Kristol, 1981: 259).

در دیدگاه شومپتر روش‌شناختی فردگرایی، قاعده جهان‌شمول و یگانه نبوده بلکه روشی برای شناخت نظریه‌های اقتصادی شمرده می‌شود و آن را به صورت ابزار تحلیل به‌کار می‌گرفتند. از این نگاه، فردگرایی به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا واقعاً جهان اجتماعی در بیرون وجود دارد یا آنچه که هست فقط افراد رابطه‌های بین آنها است و این تعریف که فردگرایی را فقط افراد یا افراد به‌همراه رابطه‌های بین آنها تعریف کنیم، متفاوت است (Coddington, 1972: 81).

کارل پوپر (Karl Poper) فردگرایی را از رفتارها و کنش‌های جمعی به رفتار و کنش‌های افراد انسانی تقلیل داد و آن را روش‌شناختی اساسی تمام پدیده‌های اجتماعی و کارکرد تمام نهادهای اجتماعی و جمعی ناشی از تصمیم‌های افراد انسانی قلمداد کرد. نظریه فردگرایی از نظریه رفتاری و کنش‌های افراد منهای رابطه‌ها و سازمان‌ها به نظریه فردگرایی به اضافه رفتار و کنش‌های رابطه‌ها و سازمان‌ها تبدیل کرد.

اودن (Oden: 2001) با این نگرش ادعا می‌کند که نظریه‌های قرارداد اجتماعی و نظریه تعادل عمومی دو عنوانی هستند که در آنها تبیین و تفسیر براساس افراد صورت گرفته که نیازی به تعامل بین اجزاء نیست. در برابر ارو (Arrow) سازوکار قیمت‌ها را به وجود تعامل میان افراد منوط می‌داند به باور وی در نظریه قرارداد اجتماعی و نظریه تعادل عمومی این فرض نهفته است که افراد با هم در ارتباط بوده و وجود همدیگر را لحاظ و هر تعامل به وجود قواعدی برای تعامل و ارتباط طرفینی منوط است (Arrow, Hahn, 1971: 26).

الکساندر فیلد (Alecsander Filled: 1979) نشان داد که اقتصاددانان می‌کوشند با نظریه بازی، شکل‌گیری نهادها را توضیح دهند، بنابراین رابطه‌های بازی شکل نخواهد گرفت مگر آنکه هنجارها و قاعده‌ها و محدودیت‌های متعددی حاکم بر بازی و مستقل از قاعده‌های درونی تعریف و با به‌کارگیری دانش‌های گوناگون در خارج سازوکاری و هماهنگی در بازی پدید آید (Davis, 2001: 133).

بنابراین باید بین دو نگرش، فردگرایی صرف که تبیین و تفسیر خود افراد است و فردگرایی به‌همراه رابطه‌های میان آنها است، تفاوت قایل شد. در نظریه‌های اجتماعی ساختارها براساس رابطه‌های تعاملی انسان‌ها تعریف می‌شود، افراد نه به واسطه فردیت خود بلکه به واسطه موقعیت و نقش خود با هم تعامل دارند. در این نگرش، نظریه فراتر از فردگرایی، تنظیم اصول و پارادایم‌های روابط اجتماعی فقط زاینده افراد نیستند زیرا افراد بدون رابطه‌های میان آنها اجزایی کوچک و به‌صورت قطعه‌هایی از اتم تصور شده که به‌طور مستقل معنا ندارند. برای درست واقع‌شدن در کنار یکدیگر و نظم معین نیازمند معیاری جامع، مطلوب، فراگیر، عقلانی، عادلانه و تعادلی هستند که به‌صورت معیار، شاخص و سرچشمه حرکت نیازمند ارایه قواعد و اصول مکتب هستند تا این اصول عامل محرک پویا و مفید برای حرکت و زیست انسانی باشند. بشر خود را با آن قاعده‌ها تنظیم سازد و به تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و سنجش پدیده‌ها بپردازد.

منذر قحف در مقاله «مروری بر الگوهای اقتصاد اسلامی» نتیجه می‌گیرد که نظریه‌های اقتصاد اسلامی رفتار اقتصادی افراد و جوامع مسلمان و غیرمسلمان را تفسیر می‌کنند، زیرا نظریه‌های اقتصادی چارچوب قانونی و اخلاقی نظام اقتصادی اسلام را تبیین کرده، پس از

آن به توضیح نظریه رفتار مصرف‌کننده، تولیدکننده، بازار و توزیع می‌پردازد (قحف، ۱۳۸۵: ۱۵۷). میرمعزی در مقاله «موضوع علم اقتصاد اسلامی» با باور به سه نظریه: موضوع علم اقتصاد، رفتارهای اقتصادی مسلمان در جامعه اسلامی و اقتصاد علمی جهان‌شمول که مشتمل بر قانون‌های علمی عام است اشاره به تبیین رفتارهای انسان صرف‌نظر از باورها و ارزش‌ها دارد و نتیجه می‌گیرد علم اقتصاد جهان‌شمول قابل تحقق نیست و علم اقتصاد را به دو وجه می‌توان به اسلام منتسب کرد (میرمعزی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

جیمز الوی در بررسی تاریخی علم اقتصاد باور دارد که روش اقتصاد در بستر اخلاق رشد کرده و تا مدت‌ها یکی از اقسام حکمت عملی بود بعدها روش تجربی و دانش اقتصادی از اخلاق جدا شد (الوی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

سیدکاظم حایری و یوسفی با بررسی اقتصاد اسلامی و روش کشف دیدگاه شهید صدر علیه السلام، درباره بحث مذهب اقتصادی، علم اقتصاد، روش‌ها و منابع دستیابی به آن با مبانی اقتصاد اسلامی را از دیدگاه شهید صدر علیه السلام تجزیه و تحلیل می‌کند. در نظر شهید صدر علیه السلام مذهب اقتصادی عبارت است از مجموعه نظریه‌های اساسی که به بررسی و حل معضلات مسایل اقتصادی می‌پردازد و علم اقتصاد تفسیر پدیده‌های اقتصادی است (حایری و یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۲).

منذر قحف در مقاله «علم اقتصاد اسلامی تعریف و روش» ضمن بررسی قلمرو علم اقتصاد اسلامی، این علم را مطالعه رفتار فردی و اجتماعی بشر درباره استفاده از منابع در جهت تامین هدف‌های بشر می‌داند. وی مخالف افزودن قید اسلامی به علم اقتصاد است. در بحث روش‌شناسی نظام اقتصادی از سه عنصر فلسفه یا عقاید اسلامی، اصول موضوعه و قانون‌های اجرایی تشکیل شده است و اقتصاددانان مسلمان باید تمام اجزای این نظام را کشف کنند (منذر، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

در نظریه دینی قاعده‌ها و پارادایم‌ها و اصول ناظر بر رابطه‌های کارآمد بین افراد چون از یک حکمت الهی سرچشمه می‌گیرد و با پشتوانه عدالت، منطق، تعادل و حکمت است، هر رابطه‌ای از درون آن استخراج شود تا انسان‌ها برای زندگی آن را به کار گیرند و با آن آینده را پیش‌بینی کنند به‌طور حتم عقلایی، تعادلی، کارآمد و بهینه است. بنابراین می‌توان نظام اسلامی و انسان اقتصادی را براساس رفتاری منطبق با اصول و پارادایم‌های حکیمانه الهی به درستی تبیین و هدایت کرد (Arif, 1975: 1405).

آیا اقتصاد اسلامی علم است؟

اقتصاد اسلامی یک مقوله علمی به مفهوم متداول آزمون‌پذیری گزاره‌های آن نیست (نظری، ۱۳۸۵: ۷۸) بلکه نظامی است که به تعیین استراتژی‌های عقلانی، عادلانه و تعادلی با ارایه برخی قاعده‌ها و پارادایم‌ها می‌پردازد تا با به‌کارگیری قانون‌ها و احکام آن ثروت و رفاه جامعه افزایش و به طور منصفانه توزیع شود.

شهید صدر^{علیه السلام} در تفکیک تعریف مکتب و علم باور دارد که مکتب اقتصادی عبارت است از شیوه حل مسایل اقتصادی و علمی که در جامعه از آن پیروی می‌شود و علم اقتصاد دانشی است که باید‌های اقتصادی را تفسیر و رابطه‌های آنها با یکدیگر را تعیین می‌کند. بنابراین، مکتب روش و علم تفسیر است (حایری و یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۲). تمام مکتب‌های اقتصادی دو هدف عمده ثروت و رفاه، تعادل و توازن را به صورت اصلی‌ترین وظایف نظام اقتصادی دانسته و به دنبال حصول به آن از علم بهره می‌گیرند. مکتب اسلام هم همین دو هدف کلی و عمومی را با شعار عدالت و توازن مطرح می‌کند اما آن را در جایگاه وسیله می‌شمارد.

با جدایی‌پذیری مبانی و روش مکتب و علم باید دانست که چگونه از درون یک مقوله مکتبی، مقوله علمی بیرون می‌آید؟ یک نظام اقتصادی در حوزه معرفت‌شناسی اقتصاد دینی، اصول عادلانه و تعادلی را ملاک علم برتر قرار می‌دهد از درون اهداف و استراتژی‌های مشخص نظریه و قانون خلق می‌شود. احکام مکتب و قانون‌های اقتصادی یکی نبوده قوانینی که بر مبنای نظریه‌های اقتصادی تنظیم می‌شوند، علمی هستند اما مکتب نیستند.

اصول و پارادایم نظام اقتصادی اسلام

نظام اقتصادی اسلام سه هدف عمده و کلی «عقلانیت»، «ثروت و رفاه»، «عدالت و تعادل» را ملاک حرکت مناسب می‌شمارد. برای حصول به این هدف‌های کلی پارادایم‌ها و قانون‌هایی را به صورت مبانی کلی ثابت و تغییرناپذیر طرح و از راه آن پارادایم‌ها و اصول می‌خواهد چارچوب اقتصاد علمی را مدل‌سازی و هدایت کند. پارادایم‌ها مهم‌ترین قاعده‌های مکتب و نظام اقتصادی هستند که از درون آن باید روش مناسب برای اداره زندگی بشر استخراج شود. مهم‌ترین این قاعده‌ها عبارت هستند از: ایمان به خدا و خدامحوری انسان؛ اصل زهد و تقوای اسلامی، اصل عدالت و قسط، اصل عقلانیت و اصل کوشش و عمل، اصل رضایت عامه و مردم، اصل انفاق و ایثار و صدقه، اصل امانت، سواء و تسویه، اصل کفاف، اصل زکات، خمس، مالیات‌های اسلامی،

اصل نفی ضرر، اصل نفی تمرکز و نفی طبقه و استضعاف، نفی اضطرار، نفی اسراف و اتراف، نفی کنز و انباشت ثروت، نفی استثمار و بهره‌کشی و ...

این اصول هم برای تنظیم رابطه‌های فردی قابل به‌کارگیری و هم برای جامعه کاربرد وسیع دارد. برای به‌کارگیری آن در جامعه به‌طور حتم باید آن را مدل‌سازی کرد. با این نگرش باید به دنبال روشی برای تبدیل پارادایم‌های اسلامی به گزاره علمی بود.

چگونه می‌توان پارادایم‌ها را به نظریه علمی تبدیل کرد؟

پارادایم‌ها اصول ثابت، کلی، مستقل از زمان و مکان و تعیین‌کننده شکل به‌کارگیری آن برای تعریف مدل علمی و کاربردی مفید با سازوکار عقلانی جهت حصول به ثروت و رفاه و عدالت هستند. این اصول، زیربنای نظریه‌های علمی و اسلامی را تشکیل تا احکامی علمی از درون این موردها استخراج شده تا برای تنظیم رابطه‌های بین افراد در درون یک جامعه مشخص استفاده شود، برای حصول به این قاعده چند گام اساسی باید طی شود:

۱۲۹

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / طراحی مدل علمی براساس مبانی و ...

گام نخست: همه اصول در جایگاه مبانی اولیه اسلامی به‌صورت استراتژی حرکت و مبنای هدف کلی و عمومی تعیین می‌شود. تمام پارادایم‌ها و قاعده‌های فقهی اسلامی اقتصادی چهار شرط عدالت، عقلانیت، رفاه و تعادل را در خود دارند. به‌طور قطع اگر این اصول را به‌صورت دستورالعمل سیاستی و مدل‌سازی قرار دهیم بدون نیاز به اثبات شرط عقلانیت، عدالت، رفاه و تعادل می‌توان مدل‌های علمی با آن ویژگی ساخت تا بر سطح زندگی مردم اثرگذار باشد؛

گام دوم: تعیین شمول نحوه و میزان اثرگذاری مبانی و پارادایم به اجزای جزئی نظام اقتصادی (به‌طور مثال با حذف بهره، بازار پول، بازار سرمایه، بازار پس‌انداز و تابع تولید تاثیر مستقیم از این استراتژی می‌پذیرد)؛

گام سوم: تعریف و ارایه پرسش‌های پژوهش و فرضیه‌های لازم با توجه به دو گام پیشین (به‌طور مثال در حذف ربا، آیا حذف ربا باعث افزایش تولید می‌شود؟ آیا حذف ربا سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد؟ یا اینکه حذف ربا باعث رشد پایدار در اقتصاد ملی می‌شود؟)؛

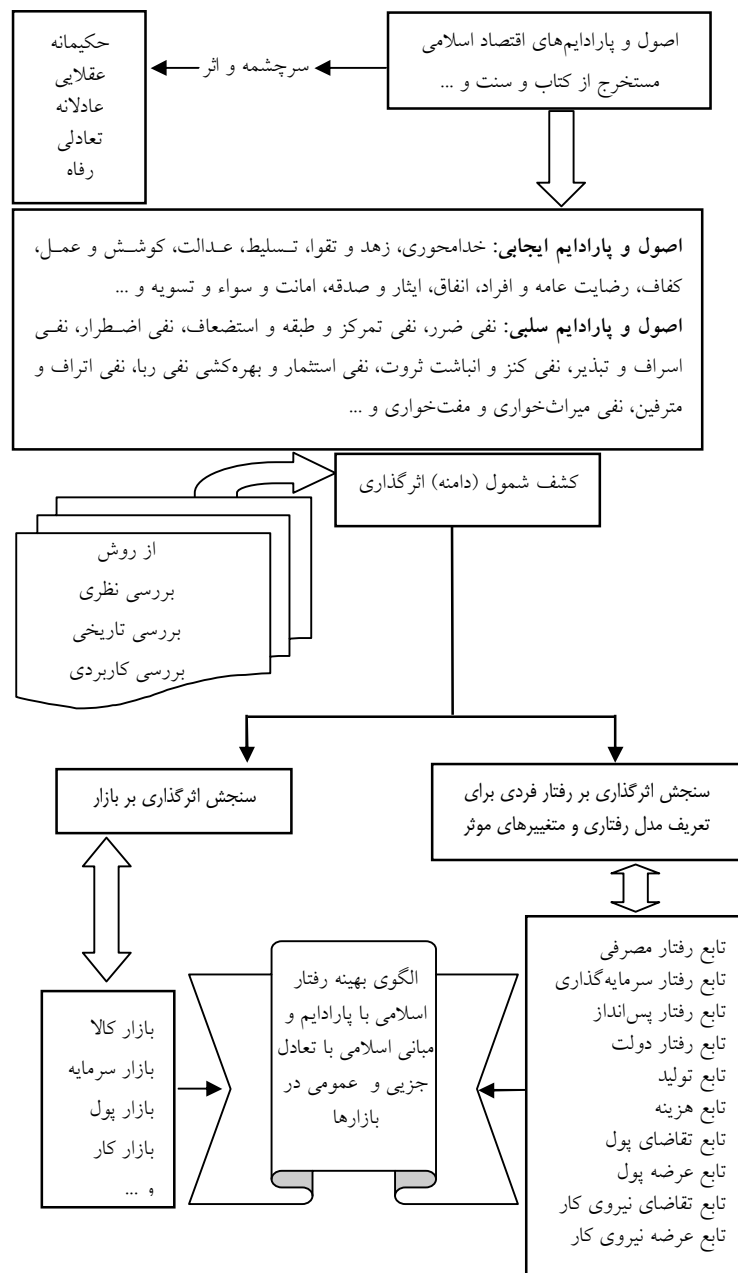
گام چهارم: ارایه مدل و تعیین متغیرهای گوناگون مرتبط و تفکیک متغیرهای برون‌زا و درون‌زا؛
گام پنجم: آزمون فرضیه، استنتاج آماری و تنظیم و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌ها با توجه به هدف‌ها و فرضیه‌ها؛

گام ششم: عملیاتی کردن مدل و تنظیم ساختار مورد نیاز در جامعه و تدوین قانون‌های لازم برای اصلاح ساختار؛

گام هفتم: ارزیابی، نظارت برای اصلاح و تعدیل پویا در مرحله‌های گوناگون اجرا.

گاهی مواقع اجرای یک اصل اقتصادی یا احکام اسلامی فقط اثرهای فردی داشته و فقط اجراکننده از آن نفع می‌برد. ممکن است برخی احکام اسلامی بدون وجود یک حکومت اسلامی به

اجرا درآید در این صورت دامنه اثرگذاری محدود و به همان فرد منوط است، اما اگر احکام اسلامی در قالب نظام و جامعه به اجرا درآید دامنه اثرگذاری گسترده‌تر و پیچیده‌تر خواهد بود.



اثر پارادایم‌های اقتصاد اسلامی بر رفتار انسان‌های مسلمان و غیرمسلمان

در برابر اصل اومانیزم و انسان‌مداری نظام سرمایه‌داری که انسان اقتصادی را انسانی خودخواه، تنبل، غیراجتماعی و حسابگر تعریف می‌کند. نظام اسلامی انسان را خدامحور، زاهد و متقی می‌داند که برای رفع نیاز بشر و خود می‌کوشد. کار را عبادت و تولید را مقدس می‌شمارد، انسانی اجتماعی، پرتلاش و حسابگری عادل است. نظام اسلامی به اصالت فرد و لیبرالیسم و آزادی مطلق باور ندارد و به اصالت جمع و تصمیم دولت و نقض آزادی‌های فردی قایل نیست. نظام اسلامی بر اصالت عدالت تاکید دارد و رابطه‌های میان فرد با جامعه و جامعه با فرد را فقط بر پایه اصالت عدالت کامل می‌داند.

۱۴۱

انسان اقتصادی خدامحور

پایه‌های اصلی نظام اقتصادی خدامحور، ایمان، تقوا و زهد اسلامی است. انسان در این ساختار و ویژگی، رفتار اقتصادی ذیل را دارد:

أ. از نگاه جلب رضایت خدا، رابطه‌های اقتصادی خود را انتخاب و تنظیم می‌سازد. ایمان به خدا سرچشمه توازن در زندگی فردی و اجتماعی، توجه به دیگران و اصل منافع متقابل برای کسب رضایت مردم است، خدا را ملاک تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خود قرار می‌دهد. این فرایند درست نکته مقابل اصل نفع‌گرایی و مطلوبیت‌گرایان است. بنابر اصول و پارادایم‌های اسلامی، انسان اقتصادی خدامحور، نمی‌تواند اصل منافع متقابل را جایگزین منافع فردی کند. انسان متقی و زاهد بنابر اصل زهد و فایده متقابل، منابع و منافع موجود در جامعه زیستی را فقط برای خود نمی‌داند و به دنبال تصرف مطلق از منابع نیست. بنابراین تابع مطلوبیت وی حداکثر ساختن مطلوبیت خود در جهت مطلوبیت دیگران و تابع سود فردی وی وابسته به سود اجتماعی است. این انسان در عین اینکه از جامعه زیستی بهره می‌برد، آن را متعلق به همه می‌داند؛

ب. انسان اقتصادی خدامحور، دنیا (مالکیت، ثروت، قدرت و...) را وسیله می‌داند؛

ج. انسان زاهد، حریص و تجاوزگر نیست، به منافع هیچ فرد در اجتماع تجاوز نمی‌کند و منافع اجتماعی را از بین نمی‌برد. همه چیز را فقط برای خود نمی‌داند، بلکه خود را برای همه می‌داند و باور دارد که آنچه نزد خدا است همواره بر جا مانده و پایدار می‌شود و

بهترین راه را نزدیکی به خدا می‌داند؛

د. انسان زاهد و متقی و خدامحور به جای هدف قراردادن سود و منابع و حداکثر کردن مطلوبیت، اصل حداکثر ساختن مطلوبیت و سود متقابل را توجه دارد در اصل فایده متقابل، انسان اقتصادی اسلامی استثمار و بهره‌کشی نمی‌کند. اسراف و تبذیر ندارد، انباشت سرمایه تکاثری را مانع فایده متقابل و عدالت می‌داند. متکی بر جلب رضایت عامه و خلق و کمک به هموعان از راه اصل انفاق و ایثار است، چنین انسانی کارآمدی رفتار خود در اجتماع را با اصل کفاف تنظیم می‌سازد.

اصل حسابگری

اصل حسابگری به انسان اقتصادی با فرهنگ اسلامی می‌آموزد که بنا بر اصل منافع متقابل، اصل کفاف را رعایت کند. این اصل باعث می‌شود بهره‌گیری و بهره‌وری مالی در حد و میزان احتیاجات و نیازهای واقعی تقاضا شود زیرا تقاضا بیش از حد کفاف و لزوم، اسراف است. اصل کفاف به دور افکندن خصلت مسرفانه و انتخاب روش مقتصد است و از مال به قدر ضرور و نیاز واقعی استفاده کردن و مازاد از درآمد و ثروت را در راه خیر و نیازمندان جامعه بهره جستن است. پیوند میان معاد و جزا با امساک به قدر کفاف خواستن یکی از روش‌های تحقق و توجه انسان اقتصادی در این باره است. حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«خوشا به حال آنکه همیشه معاد و بازگشت به آن میعاد را زنده نگه دارد و برای حساب و بازرسی آن کار کند و به قدر کفاف بر گیرد و از خدا خشنود باشد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«چه سعادت‌مند است کسی که اسلام آورد و تسلیم خدا شود و زندگی‌اش به قدر کفاف باشد» (رفیع، ۱۳۵۷: ۱۱۳).

نظام اسلامی اسراف و تبذیر را مخالف اصل حسابگری می‌شمارد. اسراف و تبذیر یعنی

صرف مال و ثروت در غیر از موضعی که برای آن ضرور است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«آیا پنداری هر که را خدا امین مالی قرار داد برای وی اجازه هر تصرفی را صادر کرده است؟ (به‌طور مثال) یک مرکب سواری را به ۲۰۰۰ درهم بخرد در صورتی که ۲۰ درهم برایش کفایت می‌کند» (همان: ۷۸).

اصل کفاف باعث جلوگیری از اسراف و زیان اقتصادی فردی و اجتماعی می‌شود و

اصل منافع متقابل را پدید می‌آورد. اصل کفاف و عدم اسراف در درجه نخست براساس رفتارهای عقلایی متکی بر اصل اخلاق و خدا باوری تضمین می‌شود و در صورت عدم رعایت رفتارهای فردی و تنظیم تابع مصرف مازاد بر کفاف و اسراف، حکومت می‌تواند مانع تصمیم فردی شود. اصل کفاف و عدم اسراف باعث مازاد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده باعث افزایش رشد و افزایش ثروت فردی و اجتماعی می‌شود و انسان اقتصادی اسلامی قادر است از مال و ثروت خود رضایت عامه را فراهم و به جای اصل نفع‌گرایی فردی، نفع‌گرایی متقابل را پدید آورد. جلوگیری از اسراف و تبذیر انسان اقتصادی را وامی‌دارد با حسابداری دقیق تابع تولید با نهادهایی را تعریف کند که به حداقل هزینه بنگاه و اجتماع منتهی می‌شود. تشخیص اصل کفاف و اسراف برای انسان اقتصادی باعث می‌شود هر مصرف‌کننده دارای تابع رجحان مصرفی با توجه به اصل کفاف و اسراف باشد، اما نظام اقتصادی از راه دخالت موثر در اقتصاد می‌تواند برای توازن و تعادل اقتصادی برای حفظ منافع و حدود و اندازه کفاف، مرز اسراف را تعریف کند. در این صورت رفتارهای اقتصادی فردی، تابع رجحان، تصمیم و نظم اجتماعی است. نقض اصل منافع متقابل بیشتر در شرایط و حالتی است که مصرف و مال و دارایی به مرز غنای تکاثری برسد و مصرف پیش از اینکه ماهیت رفع نیازهای فردی پیدا کند عاملی برای تشخیص اجتماعی، قدرت و کسب امتیازهای اجتماعی شود.

اصل کوشش و کار

انسان اقتصادی با فرهنگ اسلامی، کار را بنابر اصل منافع متقابل ضرورت و عبادت می‌داند، چون کار کوششی است که باعث رفع احتیاج‌ها و نیاز دیگر افراد می‌شود: «از امام باقر علیه السلام پرسیده شد که مردی انجام کاری را به عهده می‌گیرد اما پس از قبول خود در آن کار دست نبرده به دیگری وامی‌گذارد و سود می‌برد. آیا این شذنی است. امام پاسخ می‌دهد نه. مگر اینکه خود وی کاری کرده باشد» (همان: ۱۳۶).

به نظر امام علیه السلام هر کس از کار سهم و مزد می‌برد که به‌طور مستقیم در کار دخالت داشته باشد. در اساس ملاک مالکیت مشروع انجام کار و کوشش است. آیه معروف در نظام اسلامی این است که برای انسان به جز کار و کوشش سهمی نیست «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم (۵۳)، ۳۹).

کار سرچشمه مالکیت است. در نظام اقتصادی اسلام اموال و دارایی‌هایی که سرچشمه کار فردی ندارد جزو مالکیت فردی شمرده نمی‌شود. این‌گونه اموال و دارایی‌ها جزو انفال و مالکیت عمومی هستند. به همین علت اثر درآمدی و دارایی فردی ناشی از کار با گردش امور اقتصادی را عبادت می‌شمرد. بنابر اصل منافع متقابل، کار هر فرد دو اثر بر جا می‌گذارد، بر خود فرد اثر درآمدی مستقیم و بر جامعه و دیگران اثر رفاهی غیرمستقیم دارد. کار افزون بر اینکه سرچشمه مالکیت است، سرچشمه تولید هم است. کار باعث افزایش تولید، درآمد، ثروت و رفاه خواهد شد. سرچشمه تولیدی کار هم در نگاه انسان اقتصادی اسلامی به علت منافع متقابل مقدس است. تولید، شرایط درآمدی فرد و جامعه را تغییر می‌دهد و عاملی برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آتی و رشد پیوسته و پایدار است. درآمد قابل تصرف برای انسان اقتصادی سرچشمه تولیدی داشته و از راه سرچشمه تولیدی، سرچشمه پولی پدید می‌آورد. سرچشمه پولی سرچشمه مالکیتی پدید آورده و برای انسان اقتصادی در اسلام سرچشمه مالکیت پولی بدون سرچشمه تولید موثر، باطل و ناممکن است.

انسان اقتصادی اسلامی با مدل و تابع درآمدی ذیل روبه‌رو است:

قسمتی از تابع درآمدی هر فرد ناشی از کار گذشتگان از راه ارث به وی منتقل شده و ارث اثر منافع متقابل مثبت بر گسترش کار جاری دارد و عامل مثبت و موثر بر تولید، پس‌انداز، رفاه حال و آینده دارد. مدل ارث، مدل تابع رفتاری بین نسلی است. ارث هم باید از سرچشمه تولیدی سرچشمه پولی و مالکیتی پدید آمده باشد.

مدل‌سازی پارادایم‌های مکتب (مورد نفی ربا)

یکی از اصول و پارادایم اساسی و تغییرناپذیر در نظام اقتصادی اسلام، نفی ربا و بهره از پول است. طبق فرایند طراحی شده هر پارادایم و اصول اسلامی باید سرچشمه و اثر چهارگانه را داشته باشد:

مرحله نخست: قواعد و پارادایم‌های اقتصادی، سرچشمه پدید آمدن اثر حکیمانه، عقلایی، عادلانه، رفاه و تعادل

أ. ربا مخالف کسب و کار حلال است. ربا اعلان جنگ خدا و رسول است. هیچ گناهی به بزرگی رباخواری نیست (قرآن مجید)؛

ب. رباخواری معادل ستم‌کاری و ظلم است، رباگیرنده، ربادهنده و شاهد عمل آن به وسیله پیامبر اکرم ﷺ لعنت شده و در این گناه بزرگ هر سه شریک هستند (قرآن و حدیث)؛

ج. ربا باعث تمرکز و گردش نقدینه در امور باطل و غیرتولیدی و غیر موثر می‌شود. از نظر اقتصادی نابودشونده و رفتنی است (قرآن مجید)؛

د. ربا از نظر عقل باطل است؛ هر گاه خداوند اراده کند که قومی را به هلاکت برساند رباخواری را بین آنها رایج و ظاهر می‌سازد. شیوع و ظهور رباخواری در جامعه باعث بروز رکود و قحطی و کمیابی می‌گردد. (هندی، ۱۴۰۹: ۴، ح ۹۷۵۷)؛

هـ در قرآن و روایت‌ها، نفی ربا بیانگر اثر حکیمانه، عقلانی، عادلانه و رفاه و تعادلی در جامعه است.

مرحله دوم: کشف شمول و دامنه اثرگذاری از روی بررسی نظری، مبنایی، کارکردی و تاریخی ربا با توجه به اصل نفی ربا
یکی از مصداق‌های ربا در بحث قرض است. قرض را به دو دسته، قرض مصرفی و قرض تولیدی تقسیم می‌کنند. قرض مصرفی به منظور هدف تامین نیازهای مصرفی و قرض تولیدی و تجاری با هدف سرمایه‌گذاری و تامین سرمایه پدید می‌آید. بهره چه در قرض مصرفی چه در قرض‌های تولیدی و تجاری ربا بوده و حرام است (موسویان، ۱۳۸۴: ۳۷). اما سودی که سرچشمه آن مشارکت پول در سرمایه باشد ربا نیست.

مرحله سوم: تنظیم فرضیه درباره نفی ربا

توجه به دو مرحله پیش می‌توان با کمک سرچشمه و اثر و دامنه شمول فرضیه‌های ذیل را ارائه کرد:

۱. حذف بهره (ربا) باعث عدم جدایی‌پذیری بازار پول و بازار سرمایه می‌شود؛
۲. حذف ربا گردش پول را در مسیر تولید قرار می‌دهد؛
۳. حذف ربا سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد؛
۴. حذف ربا اثر مثبت و پایدار بر رشد اقتصادی دارد؛
۵. با حذف ربا، پرداخت اعتبار به صورت متغیر کنترل و سیاست‌گذاری عمل می‌کند.

مرحله چهارم: سنجش اثرگذاری بر الگوی رفتاری و متغیرهای موثر بر آن

بیشترین شمول اثر حذف ربا در اعتبارات، تابع سرمایه‌گذاری و تابع تقاضای پول است. ربا دریافت اضافه از بدهی محقق با شرط از پیش است اما دریافت اضافه از بازدهی سرمایه و سرمایه‌گذاری ربا نیست. این تعریف به اثرگذاری و تغییر ساختار ذیل می‌انجامد:

۱. هر پول اولیه از راه فرایند حرکتی با عقدهای اسلامی با تبدیل به پول ثانوی، به مشارکت پول در سود منتهی شده است؛ بنابراین، در نظریه پولی اسلامی رجحان مشارکت پول در سرمایه جایگزین رجحان نقدینگی پول - بهره - پول می‌شود.

۲. رجحان مشارکت پول در سرمایه، ایجاب می‌کند، پول به سرمایه‌گذاری تبدیل تا از محل عایدی سرمایه، بهره پول تعیین شود. بنابراین، بازار سوداگری پول مستقل از بازار سرمایه وجود نداشته باید بازار را در جهت بازار سرمایه و بازدهی پول را تابعی از بازدهی سرمایه تعریف کرد. عدم جدایی‌پذیری بازار پول و بازار سرمایه را باید به صورت الگوی رفتاری برای بازار پول - سرمایه برای حذف ربا تنظیم کرد.

$$M_s = K(Y) + L(i)$$

$$i = f(R_t)$$

$$M_s = K(Y) + L(i = f(R_t))$$

با فرض جدایی‌پذیری، نرخ بهره تابعی از نرخ بازدهی سرمایه است.

مرحله پنجم: تدوین اثر الگوی پولی با مبانی حذف ربا در مدل رشد اقتصادی

در فرضیه دوم تا پنجم اصل بر این بود که نفی ربا با عدم جدایی‌پذیری بازار پول و سرمایه پدید می‌آید. اثر این عدم جدایی‌پذیری افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی است. از نظر قرآن مجید، رشد اقتصادی جامعه که از آن به صورت نعمت الهی یاد می‌شود (سبا (۳۴)، ۱۵). در آن درجه از اهمیت قرار دارد که دعا کردن برای پیشرفت اقتصادی را امری شایسته و مورد تأیید و تشویق قرار می‌دهد (سوره بقره (۲)، ۲۰۱؛ نسا (۴)، ۱۵۶؛ اعراف (۷)، ۱۵۶). زیرا سعادت دنیا و آخرت در گرو رشد اقتصادی و از نظر قرآن اهمیت و ارزش داشته و امری مطلوب و باارزشی است (بقره (۲)، ۲۰۱؛ اعراف (۷)، ۹۶؛ هود (۱۱)، ۳ و ۵۲؛ نوح (۷۱)، ۱۰ - ۱۲). از نظر قرآن مجید عامل‌های رشد اقتصادی و پیشرفت تمدن را نیز باید در دو دسته از عامل‌ها و علت‌های مادی و معنوی جست. عامل‌های مادی مانند: آب مناسب و فراوان (هود (۱۱)، ۵۲؛ نوح (۷۱)، ۱۰ - ۱۲). زمین مناسب و مرغوب (اعراف (۷)، ۵۸؛ سبا (۳۴)، ۱۵) و کار و کوشش بر روی زمین (ملک (۶۷)، ۱۵) که در کنار عامل‌های معنوی مانند: امنیت و آرامش اجتماعی (بقره (۲)، ۱۲۶؛ نحل (۱۶)، ۱۱۲) ایمان و معرفت به خدا و حکمت آفرینش (اعراف (۷)، ۹۶) تقوا و مراعات حدود الهی و عدم تجاوز به حق و حقوق دیگران (مائده (۵)، ۶۶؛ اعراف (۷)، ۹۶؛ طلاق (۵۶) (۴ - ۲) انفاق، کمک و یاری به ناتوانان (بقره (۲)، ۲۷۶، روم (۳۰)، ۳۹؛ سبا (۳۴)، ۳۹؛ طلاق (۵۶)، ۷) و استقامت برای باورهای دینی که مدیریت اصلی بشر را برای

رستگاری و کمال به عهده دارد (جن (۷۲)، ۳ و ۵۲، نوح (۷۱)، ۱۲ - ۱) از نظر اسلام رشد اقتصادی رعایت عدل و انصاف در امور اقتصادی به‌ویژه توزیع و معامله‌های بازرگانی، شرط دستیابی جوامع به خیر و سعادت جمعی و شکوفایی است (هود (۱۱)، ۸۵ و ۸۶، اسراء (۱۷)، ۳۵) این اساس اسلام برای اصلاح وضعیت اقتصادی جامعه بر لزوم اصلاح وضعیت معامله‌ها و تغییر شیوه‌ها تاکید دارد. در نظر قرآن مبارزه با مفسد اقتصادی در جامعه امری لازم و ضرور است (بقره (۲)، ۱۸۸، ۲۷۸ و ۲۷۹؛ آل عمران (۳)، ۱۳۰) که بدون آن نمی‌توان امید داشت که جامعه‌ای رنگ سعادت و خوشبختی را به خود ببیند. مبارزه‌ای که اسلام و قرآن در حوزه اقتصادی با مفسد اقتصادی پیشنهاد می‌کنند شامل تمام زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف، پول و بهره است از این‌رو برای دستیابی به شیوه درست و الگوی صحیح به عنصرها، علل و عامل‌های مهم آن توجه کرده و برای هر یک برنامه و دستورالعمل خاصی تعریف می‌کند. به همین علت خداوند ربا را ادامه جنگ با خدا و رسول می‌داند زیرا ربا مصرف‌کننده تولید در باره باطل است. زمانی می‌تواند در راه رشد واقع شود که پول و سرمایه در جای مناسب خود استفاده شود.

با توجه به این مبانی، فرض بر این است الگوی تولید در نظام اسلامی با تابع تولیدی $Y = f(K, L)$ روبه‌رو است. (K) سرمایه و (L) نیروی کار و (A) دانش فنی است. از این تابع تولید برای استخراج الگوی رشد استفاده می‌شود تا اثرهای حذف ربا و عدم جدایی‌پذیری بازار پول از سرمایه بر رشد محاسبه و اندازه‌گیری شود. منابع تامین مالی برای سرمایه‌گذاری و تغییر در حجم سرمایه (K_t) از دو راه پس‌انداز خصوصی و اعتبارات اعطایی بانک‌ها براساس عقدهای اسلامی برای سرمایه‌گذاری فراهم و با این پیش‌فرض که به علت عدم جدایی‌پذیری، هر اعتبار بانکی به‌طور کامل سرمایه‌گذاری شده و رابطه $(I_t = M_t)$ پدید می‌آید. با رابطه:

$$C + I_S + I_M + G = Y = C + S + M$$

سه رابطه تعادل جزئی به ترتیب $I_S = S$ (برابری پس‌انداز و سرمایه‌گذاری)؛ $I_M = M$ (برابری اعتبارات بانکی در قالب عقدهای اسلامی با سرمایه‌گذاری ناشی از اعتبارات بانکی) و تعادل بودجه‌ای $G = T$ قابل استخراج است (پورفرج، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

برای تعیین مقدار سرمایه بهینه در راه رشد (K^*) باید سطحی از نرخ رشد سرمایه را به دست آورد که تحت تاثیر منابع تامین مالی آن باعث افزایش سطح سرمایه واقعی اقتصاد می شود. بنابراین، با توجه به رابطه های $I_s = dK_s/dt = sY$ و $I_m = dK_m/dt = B$ سرمایه گذاری بخش خصوصی به درآمد و میل نهایی پس انداز و سرمایه گذاری ناشی از اعتبارات بانکی برونزا و برابر B بوده برای تعیین مسیر رشد تعادلی باید رابطه های ذیل را به دست آورد.

$$k^\circ = \frac{I_s}{K_s} + \frac{I_m}{K_m} - n$$

$$k^\circ = \frac{sY}{K_s} + \frac{B}{K_m} - n$$

$$k^\circ = \frac{B + sf(k_{s+m})}{Ks + m} = n$$

نرخ رشد k به صورت تابعی از سطح K معادل با یک مقدار تعادلی که در آن $k^\circ = 0$ قرار گیرد با حل k برای مقدار سرمایه بهینه در راه رشد بلندمدت می توان رابطه ذیل را استخراج کرد:

$$f(K_{s+m}^*) = \frac{n}{s + B} (K_{s+m}^*)$$

این نتیجه هر اقتصاد ملی را در راه رشد بلندمدت بیشتری قرار می دهد که فقط از راه حذف ربا و عدم جدایی پذیری بازار پول و سرمایه حاصل می شود.

مرحله ششم: مفاهیم و ساختارهای جدید با توجه به مدل

با مدل سازی نفی ربا برخی مفاهیمها و ساختار جدید به صورت زیر قابل تعریف است:

۱. نفی ربا، نظریه تابع تقاضای پول جدیدی را ارائه می کند که در آن تقاضای معاملاتی و سوداگری وجود دارد با این فرض که در تابع سوداگری با عدم جدایی پذیری بازار پول از سرمایه، بهره پول حاصل از سرمایه است نه از خود بازار پول؛
۲. حلقه ارتباط منطقی بین بازار پول و سرمایه فرایند حرکتی و عقده های اسلامی است؛
۳. برای اینکه گردش درست دارایی پولی تبدیل به دارایی سرمایه شود باید هم نظام بانک و مؤسسه های پولی و هم بازار مالی (سرمایه) وجود داشته باشد، با این اندیشه در اقتصاد اسلامی هم بانک نهاد قابل قبول است هم بازار سرمایه و بورس. هر دو ساختار را می توان براساس نفی ربا پدید آورد.

نتیجه گیری

اصول و پارادایم‌ها در اقتصاد اسلامی یک گزاره علمی آزمون پذیر و در حوزه علمی و هنجاری نیست بلکه اصولی حکیمانه، عادلانه، تعادلی برای رفاه و سعادت بشر و جهان شمول، ثابت و تغییرناپذیر برای شیوه حل رابطه‌های اقتصادی چه در قالب افراد و جامعه است.

این مقاله نشان داده است چگونه از اصول مکتب می توان اصول علمی را استخراج و مدل سازی کرد. برای تبدیل یک پارادایم مکتب به یک مدل علمی هفت گام معرفی شده است. اساساً هر قاعده و پارادایم در مکتب سرچشمه و اثر در زندگی عملی بشر دارد که می توان شمول اثرگذاری هر اصلی را از لحاظ نظری، کارکردی و تاریخی سنجید سپس با کشف دامنه شمول اثر آن را برای رفتار اقتصادی چه در سطح فرد و جامعه مدل سازی کرد. به طور مثال کاربردی در مقاله نفی ربا به صورت یک اصل مهم در مکتب اقتصادی، دامنه اثرگذاری آن بر بازار سرمایه بررسی و اثر حذف ربا در الگوی پولی با عدم جدایی پذیری بازار پول و سرمایه معرفی شد. به کمک مدل رشد سولو اثرهای حذف ربا بر رشد ارزیابی شد. نتیجه این بررسی نشان می دهد تمام پارادایم‌ها را می توان به همین روش مدل سازی کرد و از یک قاعده مکتبی غیرعلمی، اصول و مدل علمی گوناگون با آن را تنظیم و بر پایه آن ساختارهای لازم را برای اداره جامعه ساخت.

منابع و مأخذ

أ. فارسی و عربی

۱. الوی، خمیر، ۱۳۸۴ش، «تاریخچه از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، تهران: ش ۱۹.
۲. پورفرج، علی رضا، ۱۳۸۵ش، «روش دستیابی به رشد پایدار با حذف بهره در الگوی پولی اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، تهران: سال ششم، ش ۳.
۳. چیرا، عمر، ۱۳۸۵ش، آینده علم اقتصاد و چشم‌انداز اسلامی، ترجمه احمد شعبانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، اول.
۴. حایری، سید کاظم و یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۰ش، «اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر علیه السلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱.
۵. رفیع، جلال، ۱۳۵۷ش، اصول حاکم بر روابط اقتصادی اسلام، انتشار میلاد، اول.
۶. منذر، قحف، ۱۳۸۵ش، «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش»، ترجمه سیدحسین میرمعزی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، تهران: ش ۲۳.
۷. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۴ش، «ریا در قرض‌های تولیدی و تجاری»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۸.
۸. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۶ش، «موضوع علم اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۲۱.
۹. نظری، حسن آقا، ۱۳۸۵ش، نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. هندی، علی المتقی بن حسام الدین، ۱۴۰۹ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة.

ب. انگلیسی

1. Arif, Muhammad, 1405, "Toward a Definition of Islamic Economics", JRIE, Vol. 2, No.2.
2. Arrow, K. J., and Hahn, F. H., 1971, General competitive Analysis, Sanfrancisco, Holdenday.
3. Coddington, A, 1972, «Positive economics», Canadian journal of economics, 5, reprinted in Marr and Raj, 1983.
4. Davis, J., 2001, Agent identity in economics, Cambridge, Cambridge University Press.
5. Kristol, Irving, 1981, "Rationalism in Economics", the Crises in Economic Theory, Daniel Bell and Irving Kristol, ed., Basic Books, Inc., New York.
6. Hayek, F. A, 1988, the errors of socialism, London, Routledge.
7. Hicks, J. R, 1956, Revisions of dmand theory, Oxford, Clarendon Press.